



گروه اقتصاد دفتر همکاری حوزه دانشگاه
محمود عبداللهی



تعاونیها

۳
نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در شماره‌های گذشته گفتیم که، یکی از مسائل مهم روز و مورد ابتلاء و نیاز جامعه ما، تعاونیهاست که درباره آن نظریات مختلفی ابراز شده است. و با توجه به اینکه تمام اقسام تعاونیها، نوعی شرکت است، درباره آثار تعاونیها و موضوع شرکت و عناصر ثابت و متغیر آن مطالبی عرضه شد و سپس به اظهار نظر و قضاوت در باره میزان مطلوبیت تعاونیها و نقشی که تعاونیها می‌توانند داشته باشند، پرداختیم و اینک دنباله مطلب:

پیش بینی براساس رأی اکثریت

با توجه به تحولاتی که در زمینه فعالیت‌های اقتصادی بوجود می‌آید، این مسئله مطرح می‌گردد که آیا پیش بینی‌های دیگری در رابطه با توافق اعضا در مورد تصمیم‌گیریها می‌توان کرد یا خیر؟ زیرا ممکن است گفته شود اگر افراد شرکت پنج یا ده نفر باشند، امکان توافق آنها بسادگی وجود دارد، اما اگر تعداد شرکاء به پانصد نفر رسید، با توجه به اختلاف سلیقه‌ها و انگیزه‌ها، توافق همه دشوار می‌شود.

اینجا نیز باید گفت که این مسئله قابل پیش بینی است چون اعضا می‌دانند که اگر بخواهند سلیقه و نظریات کل افراد مستقیماً دخالت داده شود ممکن است حرکت اقتصادی آنها متوقف گردد. بنابراین از آغاز می‌توانند تصمیم‌گیری را بر اساس اکثریت آراء قرار دهند و در ضمن قرار داد، این موضوع را بگنجانند.

نتیجه این می‌شود که اگر چه در تصمیم‌گیریهای شرکت، اتفاق آراء لازم است اما می‌توان با شرط در ضمن قرارداد، نظر اکثریت را پیش بینی کرد. در نتیجه به هنگام تصمیم‌گیری، اگر مثلاً جمعی در مورد نوع کالائی که می‌خواهند تولید شود در اقلیت قرار گرفتند، نظر اکثریت عملی می‌شود و این هم منافاتی با رضایت و اتفاق آراء ندارد، زیرا براساس شرطی که در آغاز شده، این جمع قبول کرده‌اند که نظر اکثریت، محور تصمیم‌گیریها باشد، اگر چه نظر بدوی خود آنها چیز دیگری بوده است. و بدین ترتیب توافق همه اعضا حاصل می‌شود.

حق رأی براساس مقدار سهام

گفتیم چون همه اعضا در سرمایه شرکت دارای سهم هستند، نظر همه آنها در امور شرکت باید مراعات شود و نظر به اینکه سهام مشاع و مخلوط است، پس همه بطور مساوی دارای حق رأی خواهند بود و کم و زیادی سهام، امتیازی بوجود نمی‌آورد، در عین حال اگر در شرایط خاصی اعضا احساس کردند چنانچه قانون کلی «هر نفر یک رأی» را رها کرده و حق رأی را به

نسبت سرمایه قرار دهند به نفع شرکت است، طبق ضابطه کلی که قبلاً بیان شد در اساسنامه شرکت و ضمن قرارداد می‌توانند چنین موضوعی را بگنجانند. البته اینکه آیا این موضوع به نفع شرکت و تعاون هست یا خیر، مطلب دیگری است که همانند مسئله قبل، بستگی به شرایط و اهدافی خواهد داشت که تعقیب می‌شود. به هر حال به مصلحت بودن چنین شرطی را بطور مطلق نمی‌توان نفی یا اثبات کرد برای توضیح بیشتر به دو مورد اشاره می‌شود.

الف - بنا به فرض در شرایطی که فعالیت اقتصادی گروه (شرکت تعاونی) تولیدی، سرمایه طلب است، سرمایه، نقش تعیین کننده‌ای در آن ایفاء می‌کند. مضافاً اینکه سهام بهم پیوسته خود گروه، پاسخگوی نیازهای مطلوب نباشد. طبیعی است در چنین فرضی اگر شرکت بخواهد سرمایه‌های قابل توجهی را از بخش خصوصی جذب کند، لازم است به کسانی که سهام زیادتری خریداری کرده‌اند حق کنترل بیشتری داده شود و در نتیجه، موضوع «یک نفر یک رأی»، منتفی گردد. پس در چنین شرایطی ممکن است شرکت به نفع خود ببیند که با توافق، تصمیم‌گیری و حق رأی را براساس میزان سرمایه قرار دهد تا بتواند سرمایه‌های بیشتری را جذب کند.

ب - فرض دیگر این است که نوع شرکت و تعاون بگونه‌ای است که سرمایه، نقش عمده‌ای در آن ندارد و به عبارت دیگر سرمایه طلب نیست یا سهام پاسخ‌گوی نیاز می‌باشد و یا بخشی از سرمایه را دولت یا نهاد دیگری تأمین می‌کند و ادامه فعالیت، با اشکالی روبرو نمی‌گردد. در این شرایط، انگیزه‌ای وجود ندارد که به خاطر جذب سرمایه‌های بیشتر، اصل هر نفر یک رأی را کنار گذاشته و بخاطر امتیاز دادن به سرمایه، رأی را براساس مقدار سهام قرار دهند. لذا طبق اصل اولی، چون سرمایه شرکت مشترک و مشاع است، حق نظر همه بطور مساوی برای همگان در نظر گرفته می‌شود.

مدیریت یا وکالت در شرکت

یکی از عوامل موفقیت هر مؤسسه‌ای، مدیریت و سازماندهی صحیح

می باشد. افرادی که به معاونت یکدیگر شتافته و اموال خود را - کم یا زیاد - ضمیمه یکدیگر کرده و یک واحد اقتصادی راه انداخته اند اگر بخواهند از این جهت که همه مالک بوده و رضایت و توافق آنان در کلیه تصرفات لازم است، مستقیماً اعمال نظر کنند با توجه به سلیقه ها و نظرات مختلف، واحد اقتصادی آنان با شکست روبرو خواهد شد، لذا مدیریت واحدی لازم است که بتواند عناصر موجود در شرکت را هماهنگ نماید و توازن لازم را بین کالا، سرمایه، کارگر، کارمند، نوع تولید و هدفی را که این شرکت دنبال می کند، فراهم آورد. از این رو اعضاء می توانند یک نفر یا تعداد محدودی را که اعتماد و امانت و کارائی آنها مسلم است، جهت مدیریت (هیئت مدیره) برگزینند و به عنوان وکیل، به آنها اختیار دهند تا تصمیمات لازم را اتخاذ نمایند. طبیعی است محدوده اختیارات مدیریت در موارد مختلف مانند تهیه طرح و برنامه، استخدام کارگر و کارمند از خارج شرکت، میزان حقوق و انعقاد قرارداد با افراد یا واحدهای اقتصادی دیگر و... مربوط به حدود اختیاراتی است که موکلین، یعنی اعضاء شرکت به این هیئت می دهند.

این هیئت بخاطر گستردگی کار برای اینکه سازماندهی و هماهنگی لازم در مقام اجراء برنامه ها و تصمیمات اتخاذ شده بعمل آید، می تواند فرد دیگری را به عنوان «مدیرعامل» تعیین نماید تا او مستقیماً ناظر عملیات بوده و مجری قرارداد باشد. البته اصل واگذاری مدیریت اجراء به دیگری و حدود اختیاراتی که به وی داده می شود، بستگی به توافق موکلین، یعنی اعضاء شرکت دارد.^۱

(۱) لازم بنظر می رسد عبارت دومتن فقهی که در مورد وکالت است نقل شود:

در کتاب شرایع و تذکره در این موضوع که چه اموری قابل وکالت می باشد آمده است: «واما ما یدخله النيابة فضابطه، جعل ذریعة الی غرض لا یختص بالمباشرة»
یعنی ضابطه اینکه چه چیزهایی قابل نیابت است این است که آن موضوع وسیله ای باشد برای وصول به مقصد خاص بدون اینکه مباشرت فرد بخصوصی در رسیدن به آن دخالت داشته باشد. شرایع الاسلام ج ۲ صفحه ۱۹۶ و تذکره الفقهاء ج ۲ صفحه ۱۱۷.

بنسب این، معاملات قابل وکالت است. زیرا در رسیدن به مقصد معامله، مباشرت صاحب مال دخالتی ندارد. مثلاً در شرکت چند نفر به یکدیگر می پیوندند و اموال خود را به عنوان سرمایه واحدی به کار می اندازند

وکالت دومرحله‌ای

با توجه به اینکه وکالت، خود وکالت بردار است، یعنی می‌توان به کسی وکالت داد که وکیلی را برای انجام کاری انتخاب کند، لذا در مورد عموم تصمیم‌گیرها و یا اتخاذ تصمیم در خصوص اینکه چه افرادی به عنوان هیأت مدیره انتخاب شوند، اعضاء می‌توانند خود در مجمع‌های رأی‌گیری شرکت کنند و نیز مجازند برخی دیگر از اعضاء و یا حتی افراد خارج از شرکت را وکیل نمایند تا در رأی‌گیریها شرکت نمایند. بدین ترتیب، هرچه دامنه این قبیل مؤسسات اقتصادی گسترش یابد، مسئله شرکت اعضاء در تصمیم‌گیرها می‌تواند با توجه به قانون وکالت به سادگی انجام گیرد.

تقسیم سود

در شرکت، اعضاء نسبت به سرمایه و سهام خود، در سود حاصله، شریک بوده و سود براین اساس باید تقسیم شود و لذا اینکه در شرکت، اعضاء پس از کسر هزینه‌ها و استهلاک، فقط حق اصل سهام خود را داشته باشند یا فقط درصدی از سهام را می‌توانند دریافت کنند، برخلاف وضع اولیه قرارداد شرکت و مالکیت سهام است. در عین حال اینجا هم راه‌حلهائی بشرح زیر قابل‌پیش‌بینی است:

الف - سود برای کار: برای حمایت و تشویق بیشتر نیروهای متخصص می‌توان درصدی از سود حاصله را برای کسانی که کار زیادتری انجام می‌دهند و یا کارآئی بیشتری دارند (از تخصص بالاتری برخوردارند) اختصاص داد. به عبارت دیگر، می‌توان تقسیم سود را براساس میزان کار



وهدف آنها دستیابی به کالای مرغوب و ارزان، تولید بیشتر و... است. در این امور، مباشرت لازم نیست. ممکن است کارهای لازم را خود اعضاء به عهده بگیرند و امکان دارد چند نفر بجای آنان به انجام رسانند و بهمان هدف برسند، بنابراین اعضاء شرکت بجای اینکه خود مباشرت داشته باشند، اخذ تصمیم را به چند نفر دیگر واگذار نمایند. در کتاب تحریرالوسیله هم در مورد همین مطلب چنین آمده است:

«یصح التوکیل فی جمیع العقود، کالبیع والصلح والاجارة والهبة والمضاربة و... والحوالة والوکالة...»

یعنی: «وکالت در همه قراردادها صحیح است. مانند خرید و فروش، صلح اجاره، هبه، مضاربه... حواله ووکالت...» تحریرالوسیله ج ۲ صفحه ۱۸۸.

انجام شده قرارداد.

ب - برداشت نکردن از سود: ممکن است احساس شود اگر مثلاً افراد بخواهند آخر هر سال همه سودی را به آنها تعلق می‌گیرد دریافت دارند، شرکت، اعتبار لازم خود را از دست خواهد داد، در عین حالیکه منع افراد از دریافت بخشی از سود حاصله نیز بطور کلی برخلاف واقعیت حقوقی و مالکیت سهام است. بنابراین اگر چه نسبت به کل سود حاصله ذیحق می‌باشند، اما می‌توانند بمنظور تأمین اعتبار لازم، از آغاز شرط کنند که اعضاء، درصدی از سود را به عنوان ذخیره احتیاطی در شرکت نگهداشته و از حق خود استفاده نکنند و یا اینکه درصدی از آن را بعنوان عملی ساختن تعاون در جهات مختلف، در صندوق شرکت باقی گذارند تا برای دادن وام، جوایز و یا هر منظور دیگری از آن استفاده شود. ولی این پیش‌بینی‌ها، به اصطلاح بصورت «شرط فعل» است که افراد، در واقع متعهد می‌شوند که از آنچه به آنها تعلق می‌گیرد درصدهای مختلفی را بطور کلی تفویض نمایند.^۱

البته ذکر دو نکته لازم بنظر می‌رسد:

اولاً: ملزم بودن اعضاء نسبت به اجراء این تعهدات مربوط به زمانی است که به عضویت خود در شرکت باقی بوده و استعفاء ندهند. زیرا پس از خروج، دیگر الزامی بر آنها نیست مگر اینکه تعهدات بصورت شرط در ضمن قراردادهای لازم دیگری، غیر از شرکت انجام گرفته باشد که در این صورت، چه به عضویت خود ادامه دهند و چه استعفا دهند، لازم است به شرایط مقرر وفادار بمانند.

ثانیاً: این موضوع که چه درصدی را برای ذخیره احتیاطی در نظر بگیرند و چه درصدی از سود را خود اعضاء دریافت دارند و چه مقداری را برای تشویق نیروی کار و جوایز، متعهد شوند، همه اینها بستگی به نوع تعاونی

(۱) مثل اینکه درصدی از سود شرکت را به عنوان هزینه احتیاطی در شرکت باقی بگذارند و در صورت انحلال، به یک مؤسسه خیریه واگذار شود و یا اینکه برای مدت معینی به عنوان هزینه احتیاطی در اختیار شرکت و تعاونی باقی بماند.

وشرایط بوجود آورنده شرکت و هدفهایی دارد که شرکت آنرا تعقیب می کند.

د- شرکتهای باطل

از نظر فقهی، سه نوع شرکت که ذیلاً بشرح آنها می پردازیم، باطل شمرده شده است: ۱- شرکت مفاوضة ۲- شرکت ابدان یا اعمال ۳- شرکت وجوه

۱- شرکت مفاوضة: عبارتست از اینکه دونفر یا بیشتر، براین اساس پیمان می بندند که در کلیه درآمدها و خسارتهای یکدیگر شریک باشند. در این مورد، فرقی میان درآمدهای اقتصادی، مانند سودهای حاصله از تجارت و مزد عملی که دریافت می دارند و یا خسارتهایی که متوجه سرمایه و فعالیت اقتصادی آنها می شود، و یا غیر اقتصادی مانند آتش سوزی و تصادف که زیانی به آنها می رساند نیست. در این نوع شرکت، طرفین قرارداد می خواهند براساس یک پیمان، بدون آنکه هیچگونه مال و یا کار مشترکی داشته باشند، در همه آنچه که بدست آنها می رسد و کلیه ضررهائی که به آنان وارد می آید، شریک باشند.^۱

۲- شرکت اعمال: دونفر یا بیشتر براین اساس قرارداد می بندند که هر یک فعالیت اقتصادی جداگانه ای داشته باشد ولی در سود و درآمد آن با هم شریک شوند. این دو کار اقتصادی جداگانه، ممکن است همانند باشد، مانند آهنگری که هر دو به این حرفه اشتغال ورزند و یا اینکه مثل یکدیگر نباشد. فرضاً یکی به آهنگری پرداخته و دیگری به نجاری، یکی به طبابت و دیگری به پیمانکاری، سپس هر چه به دست آمد، مشترکاً تقسیم نمایند.^۲

بنابراین، شرکت در اعمال برخلاف «مفاوضه» اشتراک در کل درآمدها و خسارتهای یکدیگر نیست. بلکه محدود به سود دو حرفه و کسب

(۱) مبسوط ج ۲، صفحه ۳۴۸- جواهر الکلام ج ۲۶ صفحه ۲۹۶- تذکره ج ۲ صفحه ۲۲۰- عروة الوثقی صفحه ۵۷۸- تحریر الوسیلة ج ۱ صفحه ۲۶۸.

(۲) همان مأخذ

معینی است که جداگانه انجام شود و محصول به طرفین تعلق گیرد.^{۱/۲}

۳- شرکت اعتبار «وجوه»: در کتب فقهی، مانند جواهرالکلام و برخی از منابع فقهی دیگر، برای این شرکت چهار تعریف آورده^۲ و آنها را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند.

ما برای اینکه وارد این بحث فنی نشویم، همان معنای معروفی را که در کتابهایی مانند تحریرالوسیله و عروة الوثقی نیز آمده^۴ اینجا نقل می‌کنیم که عبارتست از اینکه دونفر یا بیشتر، قرارداد ببندند براین اساس که مشترکاً از اعتبار خود در بازار استفاده کرده و کالائی را خریده و پس از فروش و توزیع و انجام معاملات مربوطه، در سود بدست آمده از آن، شریک شوند.

نکاتی در مورد حکمت بطلان شرکتهای باطل

برای روشن شدن علت بطلان اینگونه شرکتهای، به برخی از حکمت‌های بطلان آنها اشاره می‌کنیم:

الف- اکل بباطل

این نوع بهره‌مندی‌ها، اکل بباطل است. زیرا فرد بدون اینکه کاری

(۱) در کتب فقهی به عنوان «شرکه الابدان» نیز آمده است.

(۲) نکته‌ای که اینجا قابل توجه است - و در کتابهای فقهی نیز بیان شده - این است که، اگر دونفر یا بیشتر، اجراء یک عمل اقتصادی را مشترکاً قبول کرده و با هم انجام دادند، مشمول شرکت ابدان نمی‌شود و درآمدی که در برابر اجراء این عمل اقتصادی بدست می‌آید، به همه کسانی که کار کرده‌اند تعلق خواهد گرفت. چنانکه جمعی به حفر چاه واحداث کانال می‌پردازند. یا برای خود به اتفاق یکدیگر به احیاء چند هکتار زمین و یا استخراج معدنی اقدام می‌نمایند.

البته اینکه گفته می‌شود درآمد (پس از کسر هزینه‌ها) متعلق به همه می‌باشد، مسلماً با حفظ کار از نظر مقدار (کمیت) و نیز از جهت میزان تخصص و کارائی (کیفیت) می‌باشد. ولی در هر صورت، درآمد تعلق به همه آنها می‌باشد (و این نوع شرکت غیر از «شرکت ابدان» است که افراد، جداگانه به حرفه‌هایی بپردازند و بخواهند در محصول بدست آمده، شریک شوند) زیرا شرکت افراد در یک فعالیت اقتصادی، از نوع شرکت مطلق «قهبری» غیر قراردادی است. یعنی همانظوری که دونفر یا بیشتر پول روی هم می‌گذارند و خانه‌ای می‌خرند و قهراً به نسبت سهام خود در خانه شریک می‌گردند، اینجا هم به نسبت مقدار کاری که انجام داده‌اند، در درآمد حاصله شریک خواهند بود. کتاب الجواهر ج ۲۶ صفحه ۲۹۷ - عروة الوثقی صفحه ۵۷۶ - تحریرالوسیله ج ۱ صفحه ۶۲۴.

(۳) جواهر ج ۲۶ صفحه ۲۸۹.

(۴) تحریرالوسیله ج ۱ ص ۴۲۴، عروة ص ۵۷۸.

انجام داده باشد، می خواهد از حق دیگران بدون علت استفاده نماید. حال آنکه شریک شدن در محصول، کار و زحمت دیگران، موضوعی منطقی نیست. به عبارت دیگر، می توان گفت این نوع شرکت و پیمان، یک نوع قمار است. همانطور که در برد و باخت هیچگونه ضابطه ای وجود ندارد. زیرا ممکن است یک طرف با زحمت فراوان مال قابل توجهی را بدست آورده ولی همه را بر سر میز قمار، یکدفعه بدیگری که هیچ کار و کوششی نداشته، منتقل نماید. در این نوع شرکتها نیز چنین است. ممکن است یک طرف، با کار و تلاشی که کرده، در آمد قابل توجهی پیدا کند ولی بخاطر قرارداد شرکت، باید نصف همه آنچه را که با کار و کوشش بدست آورده، به دیگری که احیاناً دستش خالی است و یا حتی فعالیتی هم نداشته، بپردازد.

ب - وابستگی به دیگران

این نوع شرکتها، ایجاد اتکال و وابستگی می کند. توضیح اینکه یکی از عوامل مؤثر در درآمد بیشتر، تلاش زیادتر است. معمولاً درآمد، با مقدار فعالیت ارتباط مستقیم دارد. به هر نسبت انسان خوشگذرانی را بر کار ترجیح دهد، به همان نسبت دارائی کمتری پیدا خواهد کرد و به هر نسبت حاضر به کوشش و تلاش باشد، بهره بیشتری خواهد برد، ولی وقتی که افراد بتوانند بدون زحمت و رنج در نصف کل درآمد دیگران و یا درآمد ناشی از شغل خاص آنها شریک شوند، طبعاً از کوشش خود خواهند کاست. به عبارت دیگر، اگر قرار باشد بر اثر یک سلسله پیمانها، درآمد بی زحمتی برای افراد پیش بینی شود، طبیعی است که با خیال راحت، زحمت و تلاش را رها کرده و تحرک لازم را از دست داده و حالت وابستگی به دیگران را پیدا می کنند.

ج - افت انگیزه اقتصادی: از طرف دیگر، انگیزه اقتصادی در اینگونه قراردادهای افت می کند، زیرا وقتی نیمی از ثمره و تلاش و کوشش خستگی ناپذیر فردی که تن به این شرکت می دهد با یک پیمان و قرارداد، به دیگری منتقل شود. احتمالاً بدون هیچگونه جایگزینی از طرف مقابل. طبعاً انگیزه اقتصادی او ضعیف می شود و بی رغبتی و سستی بروی حاکم می گردد.

البته همانطور که در آغاز اشاره شد، نمی خواهیم بگوئیم که جهات فوق،

صد درصد معیار بطلان شرکتهای مزبور است. بلکه نکات ذکر شده، شاید از جمله موضوعاتی باشد که در بطلان این نوع شرکتهای دخالت داشته است و به اصطلاح فنی، جهات مذکور می تواند «حکمت» این بطلان باشد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

بقیه از صفحه ۱۰۴

ای اهل کوفه اگر از شهر شما بیرون رفتم بیش از مرکب و اسباب
ما تنقمون علی یا اهل البصرة؟ و اشار
و فرمودند:

در حقیقت استخدام بی تحقیق و بدون احراز
شرائط، خیانت به خدا و رسول خدا (صلی الله
علیه وآله) و امام مسلمین است

زندگی و غلامم فلان کس را داشتم،
من خیانت کرده ام چون آذوقه آن
حضرت از مدینه به اینجایم می آمد و از
همان در آمد گوشت و نان به مردم
می داد و خود ترید و زیت می خورد.
و در بصره سخنرانی نموده

الی قمیصه و ردائه فقال: واللّه انهما لمن
غزل اهلی ما تنقمون منی یا اهل البصرة و
اشار الی صرة فی یده فیها نفقته فقال:
والله ما هی الا من غلتی بالمدينة فان انا
خرجت من عندکم بأكثر مما ترون فاننا
عند الله من الخائنین^۱.

(۱) الجمل شیخ مفید رحمه الله تعالی ص ۲۲۴.